

در باب خواندن

مارسل پروست
ترجمه‌ی بنیامین مرادی



در باب خواندن^۱

شاید تنها روزهایی از ایام کودکی که آنها را تمام و کمال زیسته ایم همان‌هایی باشند که به گمانمان هدر داده‌ایم؛

۱. در این مقدمه تلاش من چیزی جز این نبود که به شیوه‌ی خود تأملی کنم در باب همان موضوعی که جان راسکین در *خزانه‌ی پادشاهان* به آن پرداخته است: فایده‌ی خواندن. بنابراین، این چند صفحه را که دیگر حرفی از آرای راسکین در آنها نیست، می‌توان نوعی نقد غیرمستقیم دیدگاه او به شمار آورد. با طرح آرای خود ناخواسته می‌بینم که آرای من در نقطه‌ی مقابل آرای اوست. پانوشت‌هایم در ذیل کمابیش تمام صفحات متن جان راسکین مانند تفسیری مستقیم عمل می‌کنند و نیازی نیست در این مقدمه تکرار شوند. بنابراین اینجا فقط می‌خواهم از دوستم دوشیزه ماری نوردلینگر دوباره قدردانی کنم که، با وجود اشتغال دائم به آثار زیبایی قلم‌زنی که در آن بسی خلاقیت و مهارت نشان می‌دهد، پذیرفت ترجمه را با دقت بازبینی کند و در موارد مهمی از اشکالات آن بکاهد، می‌خواهم همچنین از آقای چارلز نیوتن اسکات، شاعر و پژوهشگر، سپاسگزاری کنم برای تمام اطلاعات ذی‌قیمتی که پذیرفت برایم بفرستد؛

←

روزهایی که با کتابی دلخواه سپری کرده‌ایم. تمام آنچه از قسار معلوم روزهای کودکی دیگران را پر می‌کرد، و ما آنها را مانعی مبتذل در برابر لذتی متعالی می‌دیدیم و پس می‌زدیم؛ بازی‌ای که دوستی، وقتی به بهترین بخش کتاب رسیده بودیم، ما را به آن می‌خواند؛ زنبور یا نور مزاحم آفتاب که مجبورمان می‌کرد چشم از کتاب برگیریم یا جای مان را عوض کنیم؛ خوراکی‌های عصرانه که مجبورمان کرده بودند با خود برداریم اما در کنارمان دست‌نخورده روی نیمکت رهاسان می‌کردیم آن‌گاه که خورشید در آسمان کبود بالای سرمان بی‌رمق‌تر می‌شد؛ شامی که بابتش بایست به خانه برمی‌گشتیم و در اثنای آن تنها فکر و ذکرمان گریختن به طبقه‌ی بالا به محض تمام شدن شام و تمام کردن بخش باقی‌مانده‌ی

که کلیسا و دلسوزی برای حیوانات و عصر ماری آنتوانت، دو کتاب جذاب سرشار از دانش و احساس و هوش، را به ایشان مدیونیم و شایسته است در فرانسه بیش از اینها شناخته شوند. [در ادامه پی‌نوشتی نیز وجود دارد راجع به چاپ انگلیسی جدیدی از کتجد و سوسن‌ها که آن هنگام به‌تازگی (ژوئیه ۱۹۰۵) انتشار یافته بود؛ یعنی زمانی که پروست ترجمه‌ی خود را منتشر کرد، و همچنین راجع به بهره‌ای که پروست از آن نسخه در کار خود برده است.]

کتاب بود؛ تمام اینها که کتاب خواندن قاعداً سبب می‌شد جز مزاحمت تعبیرشان نکنیم، برعکس، خاطره‌ای چنان شیرین و لذت‌بخش (بنابر داوری اکنون‌مان، بسی ارزشمندتر از آنچه در گذشته همراه با آن‌همه عشق می‌خواندیم) در ما حک کرده‌اند که حالا اگر گه‌گاه کتاب-های آن وقت‌ها را ورق می‌زنیم، فقط به این دلیل است که چون روزشمار ایام از دست‌رفته‌اند و امیدواریم لابه‌لای اوراق‌شان بازتاب خانه‌ها و برکه‌هایی را ببینیم که دیگر وجود ندارند.

کیست که مانند من به خاطر نیاورد کتاب خواندن‌های ایام تعطیل را در تمام آن ساعات روز که چنان که باید و شاید آرام بودند و مصون از تعرض تا بتوانند مأمونی برای خواندن باشند. صبح که از پارک برمی‌گشتم و همه برای «گردش» بیرون رفته بودند، به تالار غذاخوری می‌خزیدم که تا موقع ناهار، که هنوز خیلی به زمانش مانده بود، کسی جز فلیسی^۱ پیر که زنی کمابیش ساکت بود یا به آن نمی‌گذاشت

1. Félicie